

تحلیل نقصان و زوال عقل در اعتبار قرارداد با رویکردی به رویه قضایی نظام حقوقی ایران

امین جمشید قشقایی

ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اصفهان
amin.ghash@gmail.com

چکیده

قانون مدنی ما در ماده ۱۲۰۷ صغار، غیر رشید و مجانین را به عنوان محجور تعیین نموده است و سایر اختلالات روانی را بیان ننموده است. نقصان عقلی اخص از حجر بوده و وجود آن نیز موجب حجر می گردد. در رویه قضایی اختلالات روانی به تشخیص پزشک یا متخصص معتمد سبب صدور گواهی حجر می گردد و از آن زمان معاملات و قراردادهای فرد را بی اعتبار می کند. در صورت صدور گواهی حجر ناشی از زوال عقلی رویه قضایی اصل را بر همان استصحاب حکم قطعی پیشین قرار داده است و در صورت اختلالات عقلی ادواری به نظر می رسد که همچنان اصل بر عدم صحت قرارداد می باشد مگر در صورتی که کارشناس متخصص حالت افاقه را در حین تنظیم قرارداد تشخیص دهد. همچنین بر اساس رویه قضایی و قانونی موجود بار اثبات این حالت بر عهده مدعی است. نقصان و زوال عقلی سبب عدم اهلیت فرد بوده و مستند به ماده ۱۲۱۲ ق.م در امور مالی معاملات آنها باطل خواهد بود. مقاله حاضر به روش تحلیلی توصیفی و به شیوه کتابخانه ای نگارش شده است که در آن سعی گردیده رویه قضایی موجود در اعتبار یا عدم اعتبار قراردادهای منعقد توسط اشخاص دچار زوال عقلی به دلیل عدم نص قانونی در رویه قضایی به صورت موقت و دائمی بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: عقل، قوه تشخیص درست، اراده باطنی، رویه قضایی،

مقدمه

در حقوق ایران مفهوم واحدی از قرارداد وجود ندارد. برخی از حقوقدانان ما تعریف قانون مدنی را از عقد را صحیح نمی دانند زیرا ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد را به تعهد یک طرف به قبول امری که مورد قبول طرف دیگر باشد تعریف می کند. مفهوم لغوی قرارداد شامل عقود عهدی، تملیکی و مالی و غیر مالی و معوض و غیر معوض است و نیز شامل موافقت هایی است که به منظور منتفی ساختن اثر موجودی محقق می شود. قرارداد یک عمل حقوقی دوجانبه است و آن وقتی واقع می شود که طرفین آزادانه با یکدیگر وارد گفت و گو شوند و به توافقی برسند همچنین، قرارداد را می توان به توافقی دو یا چند طرف در موضوع معین به قصد ایجاد اثر حقوقی مطلوب و مشترک تعریف نمود. گردد. در نتیجه می توان گفت که قرارداد توافق و یا تراضی الزام آوری است که آثار حقوقی دارد اعم از اینکه این توافق در قالب یکی از عقود شناخته شده باشد و یا در قالب غیر آنها. (روزبه، ۱۳۹۷: ۴۹۱). بعد از حصول توافق میان اراده ها قرارداد منعقد می شود و یکی از مباحث اصلی در اعتبار قرارداد صحت اراده مورد توافق است. عدم وجود اراده صحیح موجب فقدان اعتبار قرارداد نیز می گردد. در قانون مدنی مواردی چون جنون، رشد و صغیر بودن^۱ به عنوان حجر (به دلیل نقصان عقلی) قید گردیده است. در اصطلاح حقوق مدنی و حقوق اسلامی حجر عبارت است از ممنوع بودن شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی برابر قانون و شرع به چنین شخصی محجور می گویند زیرا از تصرف در اموال و دارایی و حقوق مالی خویش ممنوع است. (ساکت، ۱۳۸۶: ۲۰۸) بنابراین محجور یعنی ممنوع و منظور ممنوع از تصرف در اموال است. (شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۳) زوال عقلی تنها مربوط به موارد احصا شده در قانون مدنی نیست و تکنولوژی و تخیص های مخبرینف امروزه می تواند انواع نقصان های عقلی را تشخیص دهد که همین سبب سلب اراده و عدم اهلیت شخص خواهد گردید. در مقاله حاضر با تبیین نقصان و زوال عقلی به تبیین رویه قضایی موجود در این باره خواهیم پرداخت.

مفهوم عقل

درباره مفهوم عقل باید گفت که در قانون تعریفی از خود عقل ارائه نشده است اما در مفهوم لغوی و اصطلاحی عقل چیزی است که درک و فهم اشیاء به وسیله آن انجام می شود. خوبی از بدی و حق از باطل تشخیص داده می شود. (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۵۹) از منظر فقهی نیز عقل پذیرنده علم می باشد که در صورت نبود آن آدمی از تکالیف شرعی مبرا می گردد. در مفهوم دیگر عقل به معنای اندیشیدن و درک امور می باشد که بر اساس آن فرد درک خیر و شر و توانایی تفکیک میان این دو، درک علل و شناخت امور پیرامون خود را دارا می باشد. در این مفهوم عقل قوه ای نفسانی که آدمی را به نیکی و بدی رهنمون ساخته و قدرت تمیز یا همان تشخیص را به وی درباره امور می دهد. (مجلسی، ۱۴۱۰: ۲، ج ۹۹) در قانون مدنی و در قراردادهای عدم تشخیص در امور مالی مصداقیت یافته است. از این منظر عدم تشخیص را نیز می توان به تعریف مذکور در سفیه استنتاج نمود. بنابراین سفیه نه دیوانه است و نه صغیر زیرا هم بالغ است و هم قدرت تصمیم گیری و اراده دارد ولی مصلحت خود را نمی تواند تشخیص دهد و بطور کلی سفیه کسی است که ارزش مال و داشته های اقتصادی خود را نداند و پیوسته

^۱ صغیر یکی از محجورین است که قانون گذار در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی وی را از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع نموده است. اما باید دانست وفق موازین قانونی می بایست میان اعمال صغیر در امور کیفری و امور مدنی تفاوت قائل شد. در ارتباط با معاملاتی که صغیر انجام می دهد می بایست بین صغیر ممیز و غیر ممیز تمایز قائل شد چرا که معاملات صغیر غیر ممیز بواسطه عدم قدرت تشخیص خوب و بد اعمال و همین طور عدم تشخیص منافع و مضرات خود باطل و بلا اثر است چنانکه قانونگذار در ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی می گوید اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است مع ذلک صغیر ممیز می تواند تملک بلا عوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض و حیات مباحات. صغیر غیر ممیز کسی است که نتواند نفع و ضرر خود را تشخیص دهد یعنی نتواند بین نفع و ضرر خود از یکدیگر فرق گذارد. (امامی، ۱۳۹۴: ۲۰۴) ولی به هر حال صغیر غیر ممیز کودکی است که هنوز توانایی لازم را برای فهم معنای معامله و قرارداد و دارایی و ضرر و زیان ندارد. بهر تقدیر مبنای تقسیم صغار به ممیز و غیر ممیز وجود و فقدان درک و تمیز آنان است و در حقوق ایران اماره قانونی (رسیدن به سن معینی) برای تمیز وجود ندارد بلکه قاضی باید با استفاده از امارات قضایی تمیز کودک را احراز کند

گشاد دستی و دست و دل بازی و اسراف کند. (ساکت، ۱۳۸۶: ۲۲۸) اما مقصود ما در اینجا هم همین عدم تشخیص به واسطه اختلالات روانی و دماغی به دلیل بیماری های عارضی می باشد که ممکن است این اتفاق در مقاطع مختلفی از زندگی پدیدار گردد.

قوه تشخیص به عنوان مبنای تشخیص اراده در سلب اهلیت فرد

یکی از موارد مهمی که در قانون بر صحت قرارداد بار شده است وجود اراده صحیح در تشخیص عقد یا قرارداد می باشد. منشأ اراده، روان انسان است و مقصود از اراده در اصل حاکمیت اراده، اراده انشایی است (شهیدی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۷). در حقوق اراده، حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن است و اعم از قصد انشا است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۱۳۴) به عنوان مثال، شخصی یک کالا را در مغازه ای می بیند، در درونش میل به تملک آن پیدا می شود و پس از ارزیابی و ترجیح منافع خرید آن، علاقه به مالکیت آن به وجود می آید، این مرحله در اصطلاح حقوقی «رضا» نام دارد. فروشنده هم پس از اطلاع از اراده و تقاضای خریدار، آن را در صفحه ذهن خود منعکس می کند و اگر فروش آن را به سود خود دید معامله را می کند، لکن برای تحقق خارجی عقد نیاز به ابراز اراده انشایی ندارد. بنابراین اراده در اصطلاح حقوق ایران به معنای خواستن است؛ اما در شرط روانی معامله یا ایقاع، بر اساس بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، اراده به دو حالت جداگانه درونی «رضا» و «قصد (قصد انشا)» تفکیک شده است. اراده گاه مجموع قصد و رضا و گاه منحصر به قصد انشا می باشد (شهیدی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۴). وجود اراده را می توانیم به عنوان یکی از ویژگی های آزادی قصد انشاء بنامیم که قائم به نفس است و معلول تصور و تصدیق می باشد. (به نقل از جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ص ۴۲). البته باید دانست که وجود اراده با قصد متفاوت است چرا که قصد فقط به فعل خود قصد کننده تعلق می گیرد، ولی اراده هم به فعل اراده کننده و هم به فعل غیرش متعلق می شود. (نگاه کنید به: العسگری، ۲۰۱۰). افزون بر این، در معنای قصد، نوعی میانه روی نیز مورد نظر است. (نگاه کنید به: شعرانی، ۱۳۹۱: ص ۳۰۱). بنابراین همانگونه که پیشتر گفتیم اراده قائم به نفس است؛ معلول تصور و تصدیق است؛ کیفیتی نفسانی است؛ دارای وجود ذهنی می باشد؛ از آن جا که قائم به نفس اراده کننده است، دارای وجود خارجی می باشد؛ امری بسیط است؛ اراده عارض بر نفس است و نفس قابل تجزیه نیست؛ لذا قصد هم تجزیه ناپذیر است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳) در این جاست که بسیاری از حقوق دانان معتقدند که چون اراده بسیط و تجزیه ناپذیر است، تفکیک آن به دو عنصر قصد و رضا ممکن نیست. لیکن قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه، قصد و رضا را دو عنصر مستقل دانسته است. (کاتوزیان، ج ۲، ۱۳۹۴: ۲۵۹). آنگونه که گفته می شود برای شکل گیری اراده مراحل لازم است که در زیر به مهمترین آنها اشاره می کنیم: (برگرفته از پایان نامه موانع حاکمیت اراده در حقوق ایران و فقه امامیه قابل مشاهده <https://sabzfile.com/>)

۱. **مرحله خطور و تصور:** ابتدا تصویر خودرو و فروش آن در ذهن نقش می بندد و مورد ادراک قرار می گیرد. این مرحله، آزادی نیست و به طور قهری انجام می گیرد. یعنی اراده و اختیار در تحقق این مرحله نقشی ندارد؛ به دو دلیل: اول آن که با مراجعه به وجدان می توان به قهری بودن خطور پی برد. علاوه بر این در صورت ارادی بودن این مرحله، تسلسل پیش می آید. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۱).

۲. **مرحله سنجش یا تصدیق:** در این مرحله تصورات گوناگونی که به ذهن خطور کرده مورد ارزیابی و سنجش قرار می گیرد تا از میان آنها یکی برگزیده شود. در مثال مزبور پس از خطور خانه و فروش آن به ذهن، شخص جنبه های مختلف آن را بررسی و آثار گوناگون آن را از جهت سود و زیان و دیگر نتایج اقتصادی و اخلاقی ارزیابی و مفید بودن آن معامله را تصدیق می کند. (همان: ۱۲۹-۱۳۱).

۳. **مرحله تصمیم و رضا:** در این مرحله طرف معامله پس از سنجش و ارزیابی فروش خانه و تصدیق به مفید بودن آن شوق به ایجاد آن و تمایل به انجام معامله پیدا می کند. این مرحله را که در اصطلاح علم معقول شوق می گویند در اصطلاح علم حقوق رضا می نامند. این تمایل و شوق با تصمیم و عزم ملازمه دارد؛ یعنی با پیدایش میل و رضا به تحصیل مورد معامله، عزم و تصمیم - که در علم معقول به آن شوق مؤکد می گویند - به انجام عمل حقوقی جهت به دست آوردن موضوع معامله ایجاد

می‌شود. برخی حکیمان این حالت را اراده و قصد می‌نامند. (همان: ۱۳۰). تا این مرحله، هنوز از قصد انشای معامله نشانی نیست و بر خلاف آن چه گاه تصور می‌شود، تصمیم مذکور غیر از قصد انشاست؛ چون این تصمیم خالق و سازنده عقد نیست و صرفاً آمادگی روانی برای ایجاد عقد در آینده می‌باشد.

۴. مرحله اجرای تصمیم: تمایل و شوقی که به دنبال سنجش و ارزیابی در انسان پیدا می‌شود او را به سوی اجرای عملی آن به حرکت در می‌آورد. در این مرحله معامله کننده برای انشای عمل حقوقی آماده شده و با امضای مندرجات سند معامله یا ابراز لفظی، قصد درونی خود مبنی بر ایجاد عقد را ابراز می‌کند. این مرحله که مهمترین مرحله از مراحل عمل ارادی است در روند انجام عمل حقوقی نیز مهمترین مرحله بوده قدرت خلاقه و سازنده اراده را نشان می‌دهد. با انجام این مرحله عمل حقوقی محقق شده و آثار آن پیدا می‌شود. با تحلیل مراحل چهارگانه فعالیت روانی تمایز بین رضا و قصد نیز آشکار می‌شود. رضایت در اعمال حقوقی همان میل و شوقی است که در مرحله تصمیم و پس از مرحله سنجش و ارزیابی و قبل از مرحله قصد و اجرای عملی تصمیم حاصل می‌شود، ولی قصد انشاء یا قصد ایجاد اثر حقوقی آخرین مرحله از مراحل چهارگانه و بعد از مرحله رضا و تصمیم ایجاد می‌شود. ذکر این نکته مفید است که برخی از دانشمندان مرحله سوم یعنی مرحله شوق مؤکد را اراده و قصد نامیده و تحقق انشای امر معاملی را در این مرحله دانسته‌اند بر اساس این نظر مرحله چهارم، عملی است خارجی که بعد از اراده واقع می‌شود. به نظر می‌رسد مرحله چهارم از مراحل فعالیت روانی بوده و اراده در این مرحله به حد وجود می‌رسد و جایگاه انشاء امر معاملی نیز همین مرحله است. برخی حکیمان اسلامی این مرحله را نیرو محرکه یا عزم مصمم نامیده‌اند. (فتاوی، ۱۳۸۷: ۸۹). مسئله اصلی ما در زوال و نقصان عقلی عدم درک صحیح منفعت یا عدم آن در این مراحل است که فرد را فاقد اراده درست و اهلیت انجام قرارداد می‌نماید. به عنوان مثال ما در مورد صغیر بیان می‌داریم که صغیر غیر ممیز برای انجام عمل حقوقی اهلیت ندارد. چرا که اراده هر معامله مستلزم این است که شخصی بتواند وجود آن را تصور کند و به تصدیق مصلحت خویش در انجام آن بپردازد، بنابراین کودکی که مفهوم معامله را نمی‌تواند در ذهن خود تصور کند بی‌گمان قابلیت قصد انشاء آن را ندارد. بدین ترتیب در بطلان معاملات صغیر غیر ممیز نباید تردید کرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۹)

اراده باطنی مبنای تمیزی عقل

اراده باطنی ناظر به تمام فعل و انفعالات درونی شخص نسبت به امر خارجی است. اراده باطنی به این معناست که با توجه به حاکمیت قاعده فقهی العقود تابعه للقصود مبنای عقود از امور قلبی است و اراده ظاهری اعتبار خویش را از اراده باطنی دریافت می‌کند به عبارت دیگر پایه اصلی عقود از نظر فقها اراده باطنی است نه اراده ظاهری بنابراین اراده امر درونی و نفسانی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۸۴). اراده باطنی امری درونی و نفسانی است و به تنهایی اثری در عالم حقوق و اجتماع ندارد؛ لذا برای توافق دو اراده لازم است و به نحوی ابراز شود. به عبارت دیگر برای انعقاد عقد دو امر لازم است:

۱- قصد و رضا: اراده حقیقی (قصد انشا)؛

۲- آن چه بر اراده حقیقی دلالت کند: اراده انشایی: لفظ و ایجاب و قبول (ابراز اجرای تصمیم).

از آن جا که ماهیت اراده، اختطاری قلبی است که قهرأ پس از تصور و تصدیق دقیق حاصل می‌شود و مقرون به عمل عضوی از اعضای بدن می‌باشد. اختطاری قلبی مزبور تا وقتی منتهی به عمل خارجی نشود، اراده داخلی است و هنگامی که منتهی به عمل خارجی شد، اراده خارجی می‌باشد. (همان: ۱۳۹). به موجب ماده ی ۱۹۱ قانون مدنی عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. به موجب این ماده، قصد درونی سازنده ی عقد است؛ چرا که تحقق عقد با قصد انشاء صورت می‌پذیرد. البته این قصد به خاطر این که بتواند در عالم خارج منشأ اثر شود، باید همراه با کاشف خارجی باشد. ولی این کاشف تنها جنبه ی طریقیّت دارد و نقشی در سازندگی عمل حقوقی ندارد. مفاد ماده ی ۱۹۶ قانون مدنی نیز حاکی از حکومت قصد باطنی بر قصد اظهار شده است: کسی که معامله می‌کند، آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید، یا بعداً خلاف آن ثابت شود. به حکم این ماده، بر حسب ظاهر، عقد برای طرفین متعاملین منعقد می‌شود و آن ها خود عهده دار حقوق و تکالیفی هستند که به موجب عقد ایجاد شده است. اما قسمت

دوم ماده به طرفین اجازه داده است که پس از انعقاد قرارداد، خلاف این ظهور را ثابت نمایند. بنابراین یکی از آن‌ها یا هر دو می‌توانند اعلام کنند که عقد را اصالتاً منعقد نساخته‌اند، بلکه به نمایندگی از طرف دیگری در انعقاد قرارداد شرکت جسته و قصد درونی آنان این بوده که نمایندگی شخص دیگر باشند پس قرارداد هیچ‌گونه تکلیفی را برای آنان ایجاد نکرده است. (بیگدلی؛ مالکی، ۱۳۹۱: ۱۰۱). همچنین در مواردی مانند ۶۵، ۶۶، ۶۳ و ۴۶۳... قانون مدنی نیز چنین مواردی دیده می‌شود. در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت قانون مدنی ایران برای حفظ مصالح فردی یا اجتماعی در موارد متفاوت، از ظرفیت هر دو نظریه بهره جسته و به جوانب مثبت هر دو توجه داشته است، ولی اصل این است که اراده ی باطنی و درونی، سازنده ی عمل حقوقی است و در فرض تعارض بین اراده ی ظاهری و اراده ی باطنی، اراده ی باطنی حاکم است. (همان: ۱۰۷).

قوه تمیز عقل مبنای اراده سالم در قرارداد

منظور از اراده که حاکمیت آن به عنوان اصل مطرح می‌باشد به معنی اراده انشایی یعنی قصد انشا است. حاکمیت اراده به عنوان یک اصل در فقه اسلامی که اساس اقتباس مقررات حقوقی ایران است که همانگونه که پیشتر گفته شد با عبارت «العقود تابعه للقصد» شناخته شده است. در حقوق ایران نیز با متابعت از فقه امامیه، حاکمیت اراده در قانون مدنی ایران به عنوان یک اصل، انعکاس یافته و برای قصد انشاء به عنوان خالق عقد و تعیین کننده توابع و حدود آن، نقش اصلی و تعیین کننده شناخته است. (شهیدی، ۱۳۹۰: صص ۵۵ و ۵۶) بنابراین در حقوق ایران اراده در مفهوم قصد انشاء تجلی پیدا می‌کند. در اصطلاح حقوق ایران می‌توان اراده را به خواستن معنی کرد منتهی هنگامی که از شرط روانی معامله یا ایقاع کننده در حقوق ایران بحث به بیان می‌آید براساس تحلیلی که از حالات روانی و مراحل مختلف آن به استناد مقررات قانونی به عمل می‌آید، برای اراده یا خواستن دو حالت جداگانه درونی شناخته می‌شود، یکی رضا و دیگری قصد که از آن به قصد انشاء تعبیر می‌شود. قانون مدنی ایران در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

- قصد طرفین و رضای آنها.
- اهلیت طرفین.
- موضوع معین که مورد معامله باشد.
- مشروعیت جهت معامله».

آنچه که در اینجا برای ما و در چهارچوب عنوان ما در مورد اراده معنا پیدا می‌کند اولین مورد از ماده ۱۹۰ قانون مدنی یعنی قصد و رضای طرفین است که مبین اراده در عقود و قراردادها است. در مورد اراده می‌توان گفت که اراده، مجموع قصد انشا و

^۲ - ماده ۶۵ ق.م: صحت وقعی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است.

^۳ - ماده ۶۶ ق.م: وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است.

^۴ - ماده ۴۶۳ ق.م: اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

^۵ به این معناست که اراده باید جنبه ظاهری داشته باشد و جنبه درونی و قلبی مورد نظر نمی‌باشد لذا تا زمانی که اراده اعلام نشود و ظهور پیدا نکند اثر حقوقی ندارد به خاطر این که افراد با قصد و نیت درونی یکدیگر آشنا نیستند و تا زمانی که شخص این قصد و نیت درونی را ظاهر نکند نمی‌توان برای این اراده اثر حقوقی در نظر گرفت. به عبارت دیگر چون معیار مناسبی جهت شناخت اراده باطنی در دست نمی‌باشد و از طرفی برای مصون ماندن از معاملات از خطر تغییر یا تقیید اراده لذا تنها ضابطه تشخیص اراده را اراده ظاهری می‌دانند لذا این طور برداشت می‌شود که منظور از اراده، اراده ظاهری می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

^۶ - عقود تابعیت می‌کند از قصد ها

رضاست. آنچه در قصد مهم است، این است که قصد، قصد انشا باشد؛ فلذا صرف قصد اخبار اگر چه مقرون به رضا باشد، کافی برای تحقق عقد نیست. به علاوه بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مدنی ایران، قصد انشا باید مقرون به کاشف باشد؛ بنابراین اراده در دو چهره باطنی و ظاهری نمود می یابد که با لحاظ ماده مذکور و ماده ۱۹۶ قانون مدنی در صورت تزامن این دو چهره، عقد تابع اراده واقعی (باطنی) طرفین خواهد بود؛ گر چه مقنن از لزوم حفظ نظم معاملات نیز غافل نبوده و در مواردی هم چون ماده ۲۲۴ قانون مدنی، الفاظ عقود را محمول بر معانی عرفیه می داند. رضا نیز صورت غالب یکی از سه قوه شهویه، عاقله و غضبیه است که از آن به شوق مؤکد در مراحل شکل‌گیری اراده تعبیر می شود؛ لذا گفته می شود در صورتی که ضرورت عقلی عملی در ذهن محرز باشد، اگر چه به آن میلی نباشد، رضا حاصل است. علی رغم این که با بررسی مراحل شکل‌گیری اراده و وجوه افتراق قصد و رضا در می یابیم که قصد و رضا دو مفهوم مجزا هستند و به عنوان دو عنصر مستقل در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ذکر شده اند لکن این قصد است که عنصر سازنده عقد می باشد و رضا تنها شرط اعتبار آن محسوب می‌شود. با این اوصاف، عقد در حالت فقدان قصد، باطل و در صورت فقدان رضا، غیر نافذ خواهد بود.

موارد احساسی زوال عقل در قانون مدنی

ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی از صغار، غیررشید و مجانین به عنوان محجور نام برده شده است درحالیکه موارد روانپزشکی از جمله اختلالات نسیانی، دلیریوم دمانس نیز شبیه محجورین در قانون مدنی از نظر اراده اند. اسکیزوفرن دارای نوع آشفته کاتونیک نامتمايز و باقیمانده در نوع پارانوئید محسوب میشود که ممکن است حتی در ان هوش سالم باقی بماند. جنون ادواری از جمله اختلالات خلقیست که در فرد دو قطبی نوع اول شیدایی اگر با علائم روانپزشکی باشد جنون به صورت ادواری خواهد بود. بیماران زوال عقل که شامل آلزایمر هانتینگتون و غیره می شود در تغییرات روانی و عصبی دچار توهم هستند که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد آنها دچار هذیان می شوند. بیماران زوال عقل از نوع آلزایمر دچار توهم می شوند و ۳۰ تا ۴۰ درصد عمدتاً هذیان دارند که عمدتاً از نوع پارانوئید و گزند و آسیب است و ماهیت نامنظم و غیر متشکلی دارند که بیماری پیشرونده است که بیمار در مشابهت بین مفاهیم دچار مشکل می شود و به علاوه استدلال منطقی مختل میشود. تغییرات شناختی در بیماران زوال عقل علاوه بر زبان پریشی و کردار پریشی نیز شایع است. همچنین سایر حملات که ممکن است همراه با زوال عقل دیده شوند عبارتند از حملات تشنجی که در ۱۰ درصد بیماران مبتلا به زوال نوع آلزایمر و ۱۰ درصد بیماران مبتلا به زوال عروقی دیده می شود که شامل دلیریوم عبارتند از بیماری دستگاه عصبی مرکزی نظیر صرع نارسایی قلبی و مسمومیت و ترک مواد دارویی است که شامل اختلال نسیانی سندرمهای ثانویه که بر اثر بیماری طبی عمومی یا بیماری اولیه مغز یا اختلال مصرف مواد ایجاد می شود و در اختلالات روانپزشکی در بیماران مبتلا به زوال عقل با توجه به سیر پیشرونده در نوع دمانس در مراحل اولیه میتواند امین معرفی کرد و در نوع پیشرونده باید قییم تعیین شود. در اختلالات روانپزشکی از نوع توهم و هذیان به صورت موقت با جلب نظر کارشناس می توان معامله را باطل دانست و در نوع طولانی مدت باید قییم تعیین شود. با توجه به موارد فوق الذکر نباید محجورین را منحصر به مجانین و صغار و سفها کرد و موارد فوق الذکر را به دلیل مشابهت از نوع حجر محسوب کرد. قانونگذار جنون را به هر درجه موجب حجر دانسته که در نوع پارانوئید با سالم ماندن هوش موجب نقض قانون می شود. همچنین اختلال مواد از جمله الکل و غیره با ایجاد توهم و هذیان با جلب نظر کارشناس میتواند موجب ابطال قرارداد شود که قانونگذار به آنها اشاره ای نکرده است. (رجوع کنید به: هبیتی، ۱۳۹۵)

اعتبار یا عدم اعتبار قراردادهای منعقد در زوال عقل

در مورد محجورین قانونگذار مابین اعمال مالی و غیر مالی آنها تفاوت قائل گردیده است. به عنوان مثال در مورد سفیه گفته شده که سفیه دارای قصد انشاء است اما معاملات و تصرفات مالی سفیه که احتمال نفع و ضرر داشته باشد، مانند و اجاره، به اجازه ولی یا قییم نیاز دارد و هرگاه بدون اجازه منعقد شود غیر نافذ محسوب می شود و ولی یا قییم می تواند آن را تنفیذ یا رد کند. (صفایی، ۱۳۸۹: ۱۲۶ و شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۴) در مورد قراردادهای مجنون باید گفت که جنون اختلال گذرا یا دائمی است در روان شخص که مانع از ادراک مفهوم و طبیعت آثار اعمال او می شود چندان که آنچه می کند به فرمان اراده او نیست و وجودش از آن آگاهی ندارد. (ساکت، ۱۳۸۶: ۲۳۰) فلذا جنون مانع از این است که شخصی بتواند با آگاهی و شعور به هدایت و

نظارت بر اعمال خود بپردازد به بیان دیگر دیوانه نمی تواند هیچ عمل ارادی را بدرستی انجام دهد، به همین جهت در بطلان قراردادی که او امضا می کند تردید نباید کرد خواه معامله با اذن و رضای ولی و قیم انجام گیرد یا خودسرانه. (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۷) در مورد سایر نقصان های عقلی نیز باید به همین شکل عمل گردد. زمانی که زوال عقلی به صورت کامل و دائمی باشد مانند آلزایمر حاد دیگر قوه درکی در مورد افعال فرد وجود ندارد و به تبع اعمال مالی و غیرمالی وی باید باطل باشد و در صورت زوال عقلی موقت کارشناس متخصص می تواند نظر دهد که به تناسب آن غیر نافذ خواهد بود.

لزوم اثبات نقصان و زوال عقل در محکمه

یکی از مهمترین مواردی که موجب استناد هر کدام از اصحاب دعوی بر بطلان قرارداد در صورت وجود یکی از موارد مربوط به نقصان عقل می باشد اثبات آن در محکمه قضایی می باشد. آزای قضایی نیز موئید همین مطلب می باشند. یعنی برای استناد به نادرستی قرارداد باید نقصان عقل در هنگام تنظیم قرارداد اثبات گردد. بر همین اساس رای صادره در پرونده کلاسه 9209970269401669 نیز موئید همین نکته می باشد. در رای صادره توسط شعبه دوم دادگاه حقوقی پاکدشت در پرونده مذکور چنین قید شده که در خصوص دادخواست خواهان آقای ج.ح. به طرفیت خانم م.ح. به خواسته الزام و تنظیم سند رسمی ۲۰ مترمربع مشاع پلاک ۳۸/۱۹۳۱۷ ح.الف. مقوم به ۳۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال با احتساب خسارات دادرسی و الزام به تفکیک و تدارک مقدمات افزای سند مالکیت و تقسیم ملک بدین شرح که خواننده ورثه مرحوم ج.ح. بوده و علی رغم مراجعات مکرر به تنظیم سند رسمی و انتقال موضوع مبیعه نامه استنادی نمی باشد. خواننده که حسب گواهی حصر وراثت، تنها ورثه مرحوم ج.ح. می باشد بدین مضمون دفاع نموده که مرحوم پدرم از سال ۱۳۸۵ به علت کهولت سن دچار آلزایمر شده و دومرتبه دچار سکنه قلبی شده و نهایتاً در دی ماه سال ۱۳۸۶ به رحمت ایزدی پیوسته و خواهان به عنوان پسر خواننده ی پدرم بوده و در مقطعی به عنوان ورثه آن مرحوم معرفی که به موجب حکم محاکم قضایی و در راستای تقاضای ابطال شناسنامه وی از حیث وراثت مرحوم ج.ح. بودن صادر و نسبت بنوت سلب گردید. لکن از آنجاکه چشم طمع به اموال پدرم داشته با تنظیم مبیعه نامه استنادی، ادعای ابتیاع مغازه را نموده است. مدافعات خواننده مؤثر در مقام نیست و اقناع محکمه را به همراه ندارد زیرا: ۱- وجود بیماری سبب زوال عقل و شعور نمی گردد و برفرض پذیرش ادعا، و تا زمانی که برحسب احکام قطعی محاکم به غیر رشید بودن اشخاص (پس از بلوغ و رشد) حکم صادر نگردد اصل سلامت عقل و صحت مشاعر جاری می باشد و اعمال حقوق آنان محمول بر صحت خواهد بود. ۲- وجود بیماری و کهولت سن مورث نیز نمی تواند موجبات بطلان بیع نامه را موجب گردد و ۳...۵..... بنابراین و با عنایت به مراتب فوق و اینکه: الف- صحت بیع نامه وفق عقیده کارشناسان و تکیه بر اصله الصحه محمول بر سلامت است. ب- خواننده ایرادی که نقض، تخدیش و اضطراب خواسته را مستوجب گردد ارائه نداده است. ج- خواهان علاوه بر التزام به ملزومات قراردادی، مکلف به وظایف متعارف و قانونی نیز می باشد چراکه مشارالیهها تنها جانشین مرحوم ج.ح. بوده و اجرای تعهداتی که بر عهده مورث بوده بر ذمه ورثه استقرار یافته و تا به منصفه اجرا در نیاید از حیز سقوط تعهدات برخوردار نیست (ایفاء تعهد به اجرای آن می باشد). و..... از این حیث دادگاه دعوی را وارد تشخیص؛ مستنداً به مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۱۲۵۷ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹، حکم به محکومیت خواننده به انتقال رسمی و مشاعی پلاک ۱۰۰۴ تفکیکی پلاک ۱۹۳۱۷ فرعی مفروز از پلاک ۹۹۱۶ فرعی و غیره از ۳۸ اصلی واقع در قریه ح.الف. بخش ب.پ. (با رعایت مترائ اعلامی و با لحاظ اشاعه) و تفکیک و انجام مقدمات جهت صدور سند با احتساب خسارات دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می دارد رأی صادره حضوری محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه های تجدیدنظر استان تهران می باشد. (برگرفته از: <http://dadrah.ir/danesh/%D>) پس از صدور رای بدوی شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز با تأیید رای صادره در مورد الزام به تنظیم سند استدلالات دادگاه بدوی در این زمینه را صحیح و مستدل دانسته است.

بنابراین در مورد نقصان عقل و استناد به آن باید زوال عقل قبلاً در محکمه قضایی ثابت شده و در این مورد حکم قطعی صادر گردیده باشد و تا زمان صدور رای قطعی بر خلاف آن همان حالت اولیه حکمرفا خواهد بود. رای صادره در شعبه ۱۸۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران در شماره پرونده کلاسه 9109970220301139 تأیید کننده همین مسئله می باشد. در رای بدوی

صادره چنین آمده است که در خصوص دعوی خواهان آقای ع.ع. با وکالت آقای م.ب. (وکیل انتخابی خانم ب.ع. قییم خواهان) به طرفیت خواننده آقای م.ب. به خواسته ابطال مبیعه‌نامه مورخه ۸۵/۹/۲۳ به جهت حجر خواهان در حین تنظیم قرارداد و مجنون بودن مشارالیه به شرح خواسته با عنایت به محتویات پرونده و تدقیق در مندرجات آن و دلیل ابرازی خواهان مشتمل بر حکم حجر صادره از شعبه محترم ۴۵ دادگاه عمومی تهران به شماره ۵۳۷ - ۸۹/۵/۱۸ و قطعیت آن حسب گواهی دفتر آن دادگاه و اعلام شروع حجر به واسطه جنون ادواری از سال ۱۳۷۶ یعنی تاریخ قبل از مبیعه موصوف نظر به اینکه در چنین مواقعی اصل و مبنا مجنونیت بوده و چنانچه تردید حاصل شود فرد در حین معامله مجنون بوده یا آفاقه داشته اعمال حقوقی مجنون نافذ می‌شود به شرط آنکه آفاقه او در حین معامله مسلم باشد که با این وصف با اثبات دلیل بر آفاقه مجنون در زمان معامله بر عهده خواننده بوده و در این پرونده مشارالیه دلایلی دال بر اثبات این قضیه تقدیم دادگاه نداشته و فرض قانون نیز با توجه به مفهوم ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی که بیان داشته (جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است) [دال بر] بلاثر بودن اعمال حقوقی مجنون می‌باشد. لذا دادگاه توجهاً به مراتب فوق و مستنداً به مفهوم مواد ۱۲۱۳-۱۲۱۱-۱۲۰۷-۱۹۰ از قانون مدنی و حکم بر بطلان مبیعه‌نامه مورخه ۸۵/۹/۲۳ منعقد فی مابین اصحاب پرونده صادر و اعلام می‌نماید. (<http://dadrah.ir/danesh/>) رای بدوی صادره عیناً در شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز ابرام گردیده است.

اثبات زوال عقل به وسیله مدعی

بار اثبات دلیل قاعده بسیار معروفی است که در دادرسی های جهان و نظام های حقوقی معتبر از جمله نظام اسلام و رومی - ژرمن اجراء می شود. این قاعده در حقوق فرانسه در ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی که قلمرو عام دارد تصریح شده است. در حقوق اسلام نیز آنچه که در فقه مشهور و مورد عمل رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بود قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» می باشد که این قاعده اکنون در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، صریحاً منصوص شده است. بر پایه قاعده «باراثبات دلیل» هرکس مدعی حقی است باید ادعای خود را اثبات نماید؛ تفاوتی نمی نماید که خواهان یا خواننده دعوا باشد. بنابراین فراهم آوردن و ارائه دلیل برعهده مدعی و یا به تعبیر دیگر «بار اثبات دلیل بر دوش مدعی است». پس از آن که مدعی دلیل آورد، تکلیف اثبات خلاف بر دوش مدعی علیه می افتد که ناراستی ادعا را با دلیل و اظهارات موجه از نظر مرجع رسیدگی، بر کرسی نشاند. (اژدری، ۱۳۹۱: ۱) رای صادره از شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور نیز موید همین نکته می باشد. در شرح رای پرونده کلاسه 9209970907000661 توسط دیوان عالی کشور چنین آمده است که در پرونده کلاسه ۹۱۵۰۱۲۶۲ شعبه اول دادگاه حقوقی سرخس آقایان و.ب. و ح.الف. به وکالت از آقای ع.ع. با قیمومت از م.ع. به طرفیت آقایان الف.ر. و ع.ی. به خواسته صدور حکم به بطلان معامله مندرج در قرارداد ۱۹۴ مورخ ۸۶/۱۲/۶ بین خواهان و خواننده ردیف اول ۲ - صدور حکم به بطلان معامله مندرج در قرارداد شماره ۰۰۰۹۴۰۱ مورخه ۹۱/۵/۲۴ بین خواننده ردیف اول و دوم ۳ - استرداد مبیع هر یک مقوم به ۵۰/۰۰۰/۱۰۰ ریال به انضمام خسارت دادرسی تقدیم دادگاه نموده ضمن دادخواست توضیح داده آقای ع.ع. از مورخه ۷۴/۳/۳ دارای جنون بوده که حکم حجر نامبرده نیز از ناحیه شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سرخس طی دادنامه شماره ۹۱۵۰۰۸۷۹ در کلاسه پرونده ۸۹/۱۱۹۴۰ مبنی بر . . . بودن از تاریخ مذکور صادر شده متأسفانه آقای ع.ع. در دوره حجر خود در مورخه ۸۶/۱۲/۶ اقدام به انعقاد قرارداد بیع با خواننده ردیف اول با مشخصات مندرج در شناسنامه نموده است بعد خواننده ردیف اول در بنگاه های ع. در سرخس برابر مبیعه‌نامه ۰۰۰۹۴۰۱ مورخ ۹۱/۵/۲۴ اقدام به واگذاری موضوع معامله به خواننده ردیف ۲ نموده با استناد به مواد ۱۹۰ و ۲۱۲ قانون مدنی تقاضای رسیدگی به شرح خواسته را نموده حکم حجر و کپی مصدق ۸۶/۱۲/۶ و تصویر قیم‌نامه را پیوست نموده پرونده ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع شده وقت رسیدگی برای ۹۱/۱۰/۲ تعیین شده در جلسه مذکور وکلای خواهان حاضر نشدند قییم حاضر شده خوانندگان حضور دارند شورای حل اختلاف شعبه ۲ پرونده را به اعتبار صلاحیت دادگاه به دادگاه ارسال نموده که به کلاسه فوق ثبت شده وقت رسیدگی دادگاه ۹۱/۱۲/۱۶ تعیین گردیده در این جلسه وکلای خواهان حاضر شدند خوانندگان با وصف ابلاغ اخطاریه حاضر نشدند لایحه ای نفرستادند وکلای خواهان اظهار داشتند عرایض به شرح دادخواست تقدیمی است و توضیح داده فروشنده در قرارداد بیع حسب حکم حجر از تاریخ ۷۴/۳/۳ دچار جنون بوده لذا به جهت اینکه حین معامله

مجنون بوده و محجور بوده تقاضای صدور حکم به بطلان معامله را دارد در اثناء رسیدگی خواندگان حاضر شدند خواننده ردیف اول اظهار داشت این منزل را داداشم آقای ج. برایم معامله کردند و طرف حساب ما آقای ع.ع. هستند من از جنون آقای ع. خبری ندارم در پاسخ به این سؤال که چرا در بیع نامه نام شما به عنوان خریدار قید شده و آن را امضاء کردید و بعد به عنوان مالک همین ملک را به آقای ع.ی. فروخته‌اید اظهار داشت چون برادرم از من خبره‌تر است ایشان برایم معامله را انجام دادند و معامله دوم را هم برادرم را روی همین حساب با ع. انجام داده است خواننده ردیف دوم آقای ع.ی. اظهار داشت اولاً در رابطه با جنون خواهان در جریان نبود به طرف حساب من آقای ج.ز. می‌باشد - از آقای ع.ع. در تاریخ ۸۶/۱۲/۶ مورد معامله قرار گرفته در صورتی که تاریخ قیم‌نامه یا محجوریت آقای ع.ع. ۸۹/۱۰/۱۴ می‌باشد نتیجه اینکه آقای ع. در زمان معامله با آقای الف.ر. محجور نبوده و معامله صحیح بوده است طبعاً معامله آقای ر. با اینجانب صحیح است وکلای خواهان در پاسخ به دفاعیات خواننده ردیف دوم راجع به تاریخ محجوریت اظهار داشتند به موجب دادنامه‌ای که قبلاً ذکر گردیده تاریخ محجوریت به صراحت قید گردیده که عبارت است از ۷۴/۳/۱۳ و از آن تاریخ حکم بر حجر ایشان صادر شده و طبعاً ایشان در تاریخ ۸۶/۱۲/۶ به استناد اصل استصحاب محجور بوده و معامله فاقد شرط صحت بوده است و تعیین قیم در مورخه ۸۹/۱۰/۱۴ بوده است و تاریخ نصب قیم ارتباطی با حجر ع. ندارد خواننده ردیف اول طی لایحه تقدیمی اشعار داشته آقای ع.ع. از نظر روحی و جسمانی و عقلانی سالم است سالیان گذشته معاملات عدیده‌ای انجام داده است پرونده ایشان مطالبه شود از طرفی برادرش با دسیسه اقدام به اخذ حکم حجر نموده و افرادی که با خواهان طرف معامله بوده‌اند طرف دعوی قرار نگرفتند و نظریه پزشکی قانونی ایشان دارای جنون ادواری بوده است معاملات وی در حال افاقه صحیح بوده است به استناد ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی معامله محجور ادواری در حال افاقه نافذ است به علاوه فعالیت اجتماعی آقای ع.ع. در کارهای اجتماعی و اقتصادی به خوبی مبین بر توقف افاقه ایشان بر جنون می‌باشد معامله در حضور شهود و بنگاه‌دار خود دلالت بر صحت و افاقه وی دارد لذا تقاضای رد دعوی وی را دارد. دادگاه با کیفیت فوق ختم رسیدگی را اعلام طی دادنامه شماره ۹۱۵۰۱۶۳۰ مورخ ۹۱/۱۲/۱۹ ضمن انعکاس خواسته خواهان و خلاصه جریان پرونده با عنایت به مراتب فوق و با ملاحظه اینکه جنون انتسابی به آقای ع.ع. از نوع جنون ادواری می‌باشد و برابر قوانین اعمال حقوقی مجنون ادواری در حال افاقه نافذ و صحیح است و اصل اولیه بر این است که معامله شخصی که دارای سابقه جنون ادواری می‌باشد در حال افاقه و صحت پذیرفته محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود و جنون شخص ثابت شده باشد و با ملاحظه تاریخ معامله ۸۶/۱۲/۶ و تاریخ معامله دوم ۹۱/۵/۲۴ و تاریخ قیم‌نامه ۸۹/۱۰/۴ خود قرینه و اماره‌ای است بر اینکه اقدام به ارائه دادخواست از سوی خواهان با توجه به رونق بازار مسکن می‌باشد و اگر قیم وی احراز می‌نمود که معامله در زمان جنون برادرش بوده است و بر ضرر وی بوده همان زمان اقدام به طرح دعوی می‌نمود لذا دادگاه با رعایت اصله الصحه و به استناد ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و با عنایت به مواد ۱۲۱۳ و ۲۲۳ قانون مدنی دعوی وکلای خواهان را وارد ندانسته حکم به رد آن صادر می‌نماید. در تاریخ ۹۲/۳/۱۰ وکلای خواهان از رأی مذکور فرجام‌خواهی نمودند به شرح لایحه تقدیمی اشعار داشته رأی فرجام‌خواسته در تاریخ ۹۲/۲/۱۰ ابلاغ شده رأی خلاف موازین شرعی و قانونی صادر شده در هنگام معامله آقای ع.ع. برابر دادنامه حجر صادره فاقد اهلیت بوده است زیرا تاریخ معامله اولی ۸۶/۱۲/۶ تاریخ معامله بعدی ۹۱/۵/۲۴ و تاریخ قیم‌نامه ۸۹/۱۰/۴ و تاریخ جنون مذکور در رأی راجع به حجر از تاریخ ۸۴/۳/۱۳ است اگر ادعا شود که آقای ع.ع. در تاریخ معامله ۸۶/۱۲/۶ در حال افاقه بوده است با توجه به حکم حجر از تاریخ ۷۴/۳/۳ در این وضعیت به مقتضای اصل استصحاب در شک فعلی به یقین قبلی یعنی حجر عمل نمایم زیرا هر وقت اهلیت طرف معامله مورد شک و تردید واقع شود دیگر اصل صحت جاری نمی‌شود بایستی مدعی افاقه ثابت نماید معامله در حال افاقه بوده است ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی هم مفید همین معنا است زیرا قانون‌گذار با تعبیر « مشروط بر اینکه افاقه او مسلم باشد» در واقع اصل را بر وقوع معامله مجنون ادواری در حال جنون و بطلان آن قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته در مانحن‌فیه افاقه بوده محجور در حال معامله احتیاج به نظر پزشک متخصص همانند حجر دارد استدلال اینکه معامله به نرخ روز انجام گرفته اگر در حال جنون واقع شده باشد تأثیری ندارد بطلان معامله را به صحت توجیه نمی‌کنند لذا تقاضای نقض رأی فرجام‌خواسته را دارم دیوان ضمن نقض رأی صادره چنین بیان می‌دارد که اعتراض وکلای فرجام‌خواه وارد است رأی

فرجام‌خواسته مواجهه با ایراد قانونی است رأی استدلال دادگاه با استناد به اصل صحت و صحت قول شخصی که در زمان معامله دچار جنون ادواری بوده سپس حکم به صحت معامله و بطلان دعوی خواهان صادر نموده محل ایراد است گرچه در عقود و معاملات اهلیت متعاملین استصحاب می‌شود اما جاری شدن این اصل تا زمانی استصحاب می‌شود که شک در اهلیت ایجاد نشده باشد در مانحن‌فیه با صدور حکم حجر ولو ادواری بودن آن اصل استصحاب را مواجهه با تردید و تزلزل نموده باوجود تردید در اهلیت از این به بعد حجر استمرار می‌یابد مگر اینکه مدعی افاقه وقوع معامله را در زمان افاقه ثابت نماید بنا به مراتب و نظر به اینکه فراز دوم ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی هم ظهور در همین معنا دارد که اعمال حقوقی مجنون ادواری در صورتی نفوذ دارد که افاقه او مسلم باشد یعنی مقنن و شارع با وصف تردید در اهلیت با عارضه جنون . . . اصل را بر ادامه جنون قرار داده مگر اینکه مدعی افاقه مسلم بودن آن را ثابت نماید. (<http://dadrah.ir/danesh/>)

رای صادره بالا توسط شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور نیز موثید دو نکته می باشد:

۱: اصل بر زوال عقلی و وجود حجر در پرونده مذکور در صورت صدور حکم حجر توسط محکمه قضایی از قبل

۲: اثبات نقصان عقلی یا سلامت عقلی توسط مدعی

اختلال در قوه تمیز دلیل بر زوال عقل به صورت مستمر و پایدار

همانگونه که پیشتر نیز گفته شد اختلال در معاش فرد و نقصان عقلی تنها ناشی از موارد احصایی در قانون نیست. پزشک متخصص در این موارد میزان اختلال در عقل را تشخیص داده و می‌تواند زوال عقلی را تعیین نماید. این اختلال باید پایدار و مستمر باشد نه لحظه‌ای و موقتی. همین مورد در پرونده کلاسه 9209970906801586 نیز بیان گردیده است. جریان پرونده به این شکل است که:

ر.ج. وکیل پایه ۱ دادگستری و مشاور حقوقی قوه قضاییه به وکالت از خانم م. و آقای م. شهرت هر دو ن. دادخواستی به خواسته صدور حکم مبنی بر اعلام حجر مرحوم دکتر م.ن. از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت زمان فوت یعنی ۸۰/۳/۶ به دلیل زوال عقل به طرفیت خانم‌ها م.ن. و م.ن. در دادگاه عمومی حقوقی اصفهان در تاریخ ۹۱/۴/۱۰ مطرح نموده که به شعبه هشتم محاکم حقوقی اصفهان ارجاع شده است وکیل خواهان‌ها در متن دادخواست گفته است مستنداً به مدارک پیوست و گواهی‌های شماره ۸۰/۶۷۰ ک/ک - ۳-۸۸/۶/۲ و ۲/۳۶۹ ت/ت مورخ ۸۸/۱۱/۳ /ت/۲ اداره پزشکی قانونی اصفهان مرحوم دکتر م.ن. از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۶/۳ دچار اغتشاش شعور کلی (زوال عقل) به صورت متناوب، موقت و مکرر بوده و در این زمان‌ها به علت عدم تشخیص زمان و مکان و اشخاص صلاحیت و توانایی اداره امور خود را نداشته است. لذا نظر به وضعیت روحی و دماغی مرحوم یادشده تقاضای صدور حکم شایسته مبنی بر محجوریت مشارالیه از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت زمان فوت نامبرده یعنی ۸۰/۳/۶ را دارد. دادگاه وقت جهت دادرسی تعیین نموده است در جلسه دادرسی مورخ ۹۱/۹/۲۵ وکلا طرفین و احد از خواندگان خانم م. در جلسه دادرسی حضور داشته‌اند لایحه‌ای که به شماره ۲۸۱۰ - ۹۱/۹/۲۵ ثبت دفتر لوایح گردیده است از ناحیه وکیل خواننده واصل شده است وکیل خواهان‌ها اظهار می‌دارد مورث موکلین مرحوم دکتر م.ن. به علت بیماری سرطان ریه به کشور آمریکا مسافرت کرده در آنجا به علت گستردگی بیماری در بیمارستان بستری و از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۳/۶ به شرحی که در گواهی‌های پزشکی قانونی که کپی آن‌ها ضمیمه پرونده شده است قادر به تشخیص زمان و مکان و اشیاء و اشخاص نبوده و توانایی اداره امور خود را نداشته لذا تقاضای صدور حکم مبنی بر محجوریت مرحوم از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۳/۶ می‌نمایم وکیل خواندگان گفته است دفاعیات به شرح لایحه ارائه شده می‌باشد مضافاً اینکه وکیل محترم خواهان‌ها در دادخواست تقدیمی تقاضای صدور حکم حجر به لحاظ زوال عقل مرحوم دکتر ن. را مطرح کرده‌اند درحالی که گواهی پزشکی دلالتی بر اغتشاش شعور کلی ندارد بلکه قیدشده است شعور موقت، متناوب و مکرر که با این تعریف پزشکی اغتشاش شعور کلی تفاوت دارد زیرا اغتشاش شعور اصطلاحاً دمانس تعبیر می‌شود در صورتی که آنچه در گواهی پزشکی قیدشده است اصطلاحاً "دلیریوم" می‌باشد مضافاً بر اینکه در دادخواست در ستون خواسته دلیل حجر را زوال عقل قید کرده‌اند و در متن دادخواست "عدم توانایی اداره امور قیدشده" که این دو نیز با هم تفاوت دارند تمام این مسائل قبلاً به شرح پرونده ۸۷۰۰۷۲ در همین شعبه رسیدگی شده که لوایح تقدیم شده است در نهایت حکم به بیحقی خواهان‌ها صادر شده است. تصویر احکام صادره

ضمیمه است وکیل خواهان در پاسخ به اظهارات وکیل خوانده گفته است برخلاف اظهارات همکار محترم موضوع دعوی در پرونده ۸۷۰۰۷۲ به شرحی که در پرونده مذکور منعکس است مربوط به وکالت‌نامه‌ای است که خوانده ردیف اول آن را به ردیف دوم تسری داده‌اند چون پس از وخیم شدن اوضاع مرحوم و اینکه در حال نیمه اغماء بسر می‌برند سریعاً ملک را بنام خودشان انتقال داده‌اند نه بنام دخترشان این کار را کرده باشد و متعاقباً پس از وقوع اختلاف چند سال بعد از فوت ملک بنام دخترشان انتقال می‌دهند بقیه مدافعات در پرونده ۸۷۰۰۷۲ / ح ۷ می‌باشد دادگاه پرونده استنادی را از بایگانی راكد مطالبه نموده است وکیل خانم‌ها م. و م.ن. پیرو لایحه قبلی خود تصویر اسناد رسمی که در تاریخ ۱۳/۶/۷۳ ۱۳ مرحوم دکتر ن. دو دانگ از منزل را بنام دخترش و دو دانگ دیگر را بنام همسرش م. نموده است سپس طی وکالت‌نامه رسمی ۹۳۷۸۱ مورخ ۷۸/۶/۳ از دخترش م. وکالت می‌گیرد که دو دانگ دیگر منزل را بنام مشارالیها نماید لکن به علت تشریفات اداری و استعلامات لازم و اینکه می‌بایستی جهت معالجه به امریکا برود وکالت مذکور را به همسرش تفویض نموده تا نسبت به انتقال دو دانگ اقدام نماید به پیوست لایحه تقدیم نموده است در تاریخ ۹۲/۱/۱۰ پرونده استنادی یعنی پرونده ۸۷۰۰۷۲ از بایگانی واصل و خلاصه مفید پرونده توسط دادگاه در اوراق ۳۹ پرونده و سپس رأی دادگاه متعاقب آن در برگ‌های ۴۰ و ۴۱ پرونده صادر گردیده است که دادگاه در رأی مذکور که به شماره دادنامه ۷۰۰۱۳ در تاریخ ۹۲/۱/۱۵ آمار شده است بدین شرح انشاء نظر کرده است «پرونده استنادی که حاکی از رسیدگی قبلی در همین شعبه بوده و ملاحظه و خارج‌نویسی گردیده مشخص شد که کمیسیون تخصصی پزشکی قانونی در طی دو مرحله که نظریه دوم در پی اخذ نظریه تکمیلی بوده طی نامه شماره ۸۸/۱/۲-۲۷/ک/۱۳۹۴ اعلام نموده است که نامبرده در مورخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۳/۶ جنون و زوال عقل پایدار و مستمر نداشته است ولی به دلیل ابتلا به ضایعه مغزی ناشی از سرطان پیشرفته دچار دوره‌هایی از کاهش قوای شناختی و سطح هوشیاری به‌صورت مکرر شده است سپس در نظریه تکمیلی شماره ۲/ک/۶۷۰ - ۸۸/۶/۱ که در پی سؤال دادگاه اظهار نظر نموده‌اند، اعلام گردیده که نامبرده به علت عارضه ضایعه مغزی حداقل از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۳/۶ قبلاً به اغتشاش شعور موقت، متناوب و مکرر (ولیدیوم) بوده و میزان اغتشاش شعور در زمانه‌ای بروز کامل بوده و در این دوره‌های زمانی قادر بر تمیز زمان یا مکان به اشیاء نبوده است، در ضمن نامبرده جنون نداشته است علی‌هذا نظر به مراتب فوق و دفاعیات وکیل خوانندگان طی لوائح مشروع و منعکس در پرونده و اینکه اغتشاش شعور و کاهش سطح هوشیاری را نمی‌توان دلیلی بر جنون دانست و اینکه در نظریه تکمیلی کمیسیون پزشکی قانونی به‌صراحت مراتب عدم جنون نامبرده اعلام شده است و اینکه از طرفی موجبات حجر، جنون و زوال عقل می‌باشد که دلیلی بر این امر وجود ندارد و اصل بر صحت و سلامت اشخاص می‌باشد نهایتاً دادگاه دعوی خواهان را غیر ثابت تشخیص و به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و قاعده فقهی «البینه علی المدعی حکم به ردّ دعوی خواهان‌ها صادر و اعلام می‌نماید وکیل م. و م.ن. از این رأی تجدیدنظرخواهی نموده است در لایحه تجدیدنظرخواهی وکیل نامبردگان آمده است اغتشاش در شعور و عدم توانایی تشخیص زمان و مکان در یک فرد او را از حالت عادی خارج نموده و می‌بایستی تحت حمایت قانون قرار گیرد اینکه دادگاه بدوی صرفاً موجبات حجر را جنون و زوال عقل دانسته نظر موجهی نبوده است زیرا بین جنون و زوال عقل رابطه عموم و خصوص برقرار است یعنی اینکه هر مجنونی دچار زوال عقل است ولی هر زوال عقلی جنون نیست به‌عنوان مثال کسی که آلزایمر دارد و دچار بیماری فراموشی است قطعاً جنون ندارد و مجنون نیست ولی به علت وضعیت خاص بیمار و اینکه نمی‌داند کیست و چیست؟ و کجاست و اطرافیان را نمی‌شناسد از سوی قانون‌گذار و محاکم مورد حمایت قرار گرفته وی را محجور اعلام می‌نمایند در وضعیت شخصی مورد نظر که به علت کاهش قوای شناختی و سطح هوشیاری و از آن بدتر دچار اغتشاش شعور شده که در زمانه‌ای بروز به‌صورت کامل بوده و حسب نظریه پزشکی قانونی توانایی تشخیص اشخاص اشیاء و زمان و مکان را نداشته مسلماً آن شخص دچار زوال عقل شده است لذا درخواست نقض رأی بدوی و صدور حکم مبنی بر حجر مرحوم م.ن. را بین تاریخ ۸۰/۲/۱۵ و ۸۰/۳/۶ خواستار شده است ضمناً تصویر ترجمه نظریه پزشک متخصص خون و غده دکتر د.ت. از ایالت ویرجینیای امریکا که در تاریخ ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۰ در بیمارستان از آقای م.ن. عیادت به عمل آورده و توجه به انجام آزمایشات انجام شده او را در حالت بی‌حالی و نیمه اغماء مشاهده نموده است که عاقبت در تاریخ ششم خرداد ۱۳۸۰ درگذشته است و او را از نظر روانی در حالتی که بتواند تصمیم قانونی اتخاذ نماید

ندیده است منضم به لایحه تجدیدنظرخواهی وکیل می‌باشد (برگ ۴۷ پرونده تجدیدنظر) پرونده به شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارجاع شده است که مفاد دادنامه ۴۸۱/۹۲ حاکی است دادگاه محترم تجدیدنظر با وصف اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته با مستندات دعوی مغایرت دارد زیرا باوجود اغتشاش شعور در زمانه‌ای ادعایی به حکایت شرح حال بیمار و نظریه پزشکی قانونی محرز بوده و هرچند کاهش سطح هوشیاری دلالتی بر جنون نداشته و لکن عوارض بیماری از جمله ضایعه مغزی که موجب اختلالات خلقی شده و شخص قادر به تمیز زمان و مکان و اشیاء نباشد نیز در زمره بیماری‌های مختل‌المشاعر است و مستنبط از مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۱ قانون مدنی شخص محجور محسوب می‌گردد کما اینکه عرف جامعه نیز پذیرفته است و رویه قضایی نیز به این امر دلالت دارد و عدم اطلاق مجنون به بیمار در عرف و یا پزشکی مؤثر در مقام نیست بلکه هوشیاری و عدم هوشیاری بیمار مطرح است و تأثیر آن بر اعمال و اقوال وی موضوعی دیگر است که خارج از موضوع خواسته است هرچند اظهار نظر مربوط به گذشته می‌باشد (با توجه به فوت بیمار) در نتیجه دادگاه با لحاظ نظریه پزشکی قانونی و شرح بالینی وضعیت بیمار خواسته را قابل اجابت تشخیص و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم محجوریت مرحوم دکتر م.ن. از تاریخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت زمان فوت ۸۰/۳/۶ صادر و اعلام می‌گردد اکنون از این رأی وکیل خانم م. و خانم م.ن. فرجام‌خواهی نموده که هنگام شور لایحه وی با گزارش پرونده قرائت می‌شود. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای ناصح عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

با توجه به مدلول ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی غیر رشید به کسی اطلاق می‌گردد که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خودش عقلایی نباشد و در ماده ۱۲۱۰ قانون مرقوم گفته شده است هیچ‌کسی را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد گواهی‌های پزشکی قانونی اصفهان و کمیسیون تخصصی روان‌پزشکی مربوط به معاینات انجام شده از مرحوم دکتر م.ن. که در برگ ۹۴ پرونده با شماره بایگانی ۸۷۰۰۷۲ پیوست پرونده کار شده است حاکی است که «آقای م.ن. با توجه به سوابق پزشکی موجود در پرونده و بحث و تبادل نظر اعضاء کمیسیون تخصصی نامبرده را در مورخ ۸۰/۲/۱۵ لغایت ۸۰/۳/۶ مبتلابه جنون و زوال عقل پایدار و مستقر نداشته است ولی به دلیل ابتلا به ضایعه مغزی ناشی از سرطان پیشرفته ریه دچار دوره‌هایی از کاهش قوای شناختی و سطح هوشیاری به‌صورت مکرر اعلام داشته است بنا به مراتب استدلال و استنباط دادگاه محترم تجدیدنظر استان اصفهان مغایر با موازین قانونی و اوضاع و احوال مسلم روحی و روانی مرحوم م.ن. در تاریخی که ادعای غیر رشید بودن او شده به نظر می‌رسد زیرا عواملی که موقتاً موجب اختلال شعور در فرد ذی‌شعور می‌گردد در صورتی بر عقل و شعور ذاتی او در تشخیص و توجیه و تمیز خوب از بد مؤثر خواهد بود که پایدار باشد. چنانچه به لحاظ وضعیت مزاجی و شدت و ضعف بیماری وضعیت جسمی و روانی فری که مبتلابه بیماری است اختلالات مقطعی و لحظه‌ای در شعور و تشخیص او نسبت به مسائل خودش و یا حافظه‌اش ایجاد نماید این امر نمی‌تواند مصداق عدم رشد او محسوب شود قانون‌گذار اعمال این قبیل افراد را در لحظاتی که دچار عارضه ناشی از بیماری‌های مؤثر در کاهش شعور می‌شود تا جایی که مخل به حقوق ثابت‌ه افراد و مغایر نظم عمومی نباشد چون آثار تبعات این وضعیت و حالت آنان متوجه خودشان است با توجه به تعریفی که از جنون و غیر رشید و صغیر داشته است از شمول مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ قانون مدنی خارج دانسته لذا باوجود اینکه موضوع جنبه فنی از نظر تشخیص پزشکی داشته و کمیسیون روان‌پزشکی صراحتاً بر عدم پایدار آثار ناشی از بیماری مرحوم م.ن. تا زمان فوت او در شعور وی اعلام نظر نموده است و دادگاه محترم بدوی نیز بر این اساس نظریه کمیسیون را مستند رأی خود قرار داده است لذا استدلال دادگاه محترم تجدیدنظر در حالی که شخص مست و الکلی نیز اختلال مشاعر به‌طور موقت تا زوال آثار الکل دارد و در عرف غیر رشید شناخته نمی‌شود صحیح نبوده و از طرفی عرف پزشکی برای تشخیص این قبیل مسائل برای قاضی حجت است نه رویه بعضی قضات یا عرف غلطی که ممکن است در بین گروهی مورد قبول باشد بنا به مراتب اشعاری دادنامه فرجام‌خواسته به لحاظ عدم مطابقت آن با دلالت محتویات پرونده و مغایرت آن با موازین قانونی مخدوش بوده و قابلیت ابرام را ندارد فلذا مستنداً به بند ۲ ماده ۳۷۱ و بند ج

ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی رأی فرجام‌خواسته نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به یکی از محاکم دیگر تجدیدنظر استان اصفهان ارسال می‌گردد. (<http://dadrah.ir/danesh/>)

نتیجه‌گیری

عقل در تعریف مفهومی خود به معنای درک تشخیص خوبی از بدی یا همان درک صحیح از غیر صحیح برای اعمال و وقایع پیرامون آدمی است. زوال و نقصان عقلی به مفهوم ایجاد اختلالات روانی در فرد می‌باشد که سبب ایجاد عدم درک درست منعت یا وقایع پیرامون فرد می‌باشد. باتوجه به رویه قضایی موجود زوال و نقصان عقل تنها جنون، سفه یا موارد احصا شده در قانون نیست بلکه باتوجه به پیشرفت علم و اثبات بسیاری از بیماری‌ها و اختلالات روانی تشخیص پزشک معتمد به زوال و نقصان عقلی به هر درجه‌ای که منجر به عدم تشخیص قوه تمیز باشد موجب عدم اعتبار قرارداد خواهد شد. بر اساس ماده ۱۹۰ ق.م. قرارداد باید شرایط اساسی معامله را که یکی از آنها اراده سالم و اهلیت طرفین است داشته باشد. اراده فرد در این مورد اراده تام نبوده و بر همین اساس فرد اهلیت انجام معامله را دارا نمی‌باشد. نکته حائز اهمیت در این مورد اثبات نقصان یا زوال عقلی است که بار اثبات آن باتوجه به آرای موجود بر عهده مدعی است که در هر حال زوال عقلی باید در هنگام معامله باشد که درجه این نقصان اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد را مشخص می‌نماید. اگر در زمان انجام معامله یا قبل از آن حکم بر زوال عقلی فرد از محکمه قضایی صادر شده باشد باتوجه به اصل استصحاب همان حجر به قوت خود باقی بوده و قرارداد باطل خواهد بود اما اگر بعد از آن حکم بر زوال صادر شود تنها از آن زمان به بعد حکمفرما خواهد بود. البته به نظر می‌رسد دوگانگی حالت سلامت عقل را ماده ۱۲۱۲ با این بیان که اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افافه انجام دهد نافذ است. مشروط بر آنکه افافه او مسلم باشد باقی گذاشته است که از نظر ما در امور حقوقی پزشک متخصص به تبع قادر به این تشخیص خواهد بود، هرچند که می‌توان جنون وی را نیز استصحاب نمود. در هر حال باتوجه به نبود متن قانونی به نظر می‌رسد احتیاج به تبیین قواعدی متناسب با زمان حاضر در مورد تسری انواع اختلالات روانی و متناسب با تشخیص متخصص نسبت به امور حقوقی لازم می‌نماید.

منابع

کتاب

۱. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهری، نشر دالفکر، دمشق، سوریه، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲. العسگری، ابوهلال، الفروق اللغویه، نشر دار الکتب العلمیه، جلد ۱، بیروت، ۲۰۱۰ میلادی
۳. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد سوم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم چاپ پنجم ۱۳۸۵
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، جلد ۱، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۴
۵. ساکت، محمد حسین، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، انتشارات جنگل، چاپ سوم ۱۳۸۶
۶. شعرانی، ابوالحسن، قریب، محمد، نثر طوبی، نشر اسلامی، جلد ۲، تهران، ۱۳۹۱
۷. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی تشکیل قراردادهای و تعهدات، انتشارات مجد، جلد اول، تهران، ۱۳۹۰
۸. حقوق مدنی تعهدات (حقوق مدنی ۳)، انتشارات مجد چاپ نهم ۱۳۸۵
۹. ، حقوق مدنی تشکیل قراردادهای و تعهدات، انتشارات مجد، جلد اول، تهران، ۱۳۹۰
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائرة المعارف عمومی حقوق؛ الفارق، نشر گنج دانش جلد ۳، ۵۴، تهران، ۱۳۸۸
۱۱. ، تأثیر اراده در حقوق مدنی، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲
۱۲. صفائی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادهای، نشر میزان، جلد ۲، چاپ سی و یکم، تهران، ۱۳۹۸
۱۳. قنوتی، جلیل، رابطه قصد و رضا در اعمال حقوقی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، نشر موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
۱۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قرارداد، انتشارات مجد، جلد ۱ و ۲، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۸

۱۵.، فلسفه حقوق، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۰
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، نشر دارالطبع، جلد دوم، بیروت، ۱۴۱۰ه.ق

مقالات

۱۷. اژدری، علی، بار اثبات دلیل در فقه و امور مدنی، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۲-۱۳، تابستان و پاییز ۱۳۹۱
۱۸. بیگدلی، سعید، مالکی، اعظم، جایگاه اراده ظاهری و باطنی در فقه و حقوق موضوعه، مجله حقوق دادگستری شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۱
۱۹. روزبه، رضا، بررسی خیار شرط در قانون مدنی و فقه امامیه، فصلنامه علمی، حقوقی قانون یار، دوره دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۷
۲۰. هیبتی، کبری، بررسی عوامل مخل کننده اراده از نظر حقوقی و روانپزشکی و تاثیرات حقوقی آن بر قراردادهای فصلنامه مطالعات حقوق، دوره: ۱، شماره: ۷، ۱۳۹۵ قابل مشاهده در:

<https://civilica.com/doc/764824/>

وب سایت ها

21. <http://dadrah.ir/danesh/%D>
22. <https://sabzfile.com>